

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه کلام مرحوم صدر

مرحوم صدر در مورد مقتضی بودن علم اجمالی با مرحوم آخوند موافقت کرده اند، منتهی ایشان کلام مرحوم آخوند را برای اثبات مدعی کامل نمی دانند و بیان دیگری دارند و می فرمایند: که اگر راه حل های بیان شده در جمع بین حکم ظاهری و حکم واقعی، در علم اجمالی هم بیاید معنایش این است که علم اجمالی مقتضی است و اگر در علم اجمالی نیاید، علم اجمالی علت تامه است.

توضیح: عویصه ای در جمع بین حکم ظاهری و واقعی وجود دارد که باید آن را حل کرد. وجهش هم این است که در شبهات بدویه گاهی حکم واقعی با حکم ظاهری ناسازگار است. یا در شبهات مقرون به علم اجمالی - محصور و غیر محصور - حکم واقعی و ظاهری داریم که اگر با هم مخالفت داشته باشند، مواردی مثل وظیفه مکلف، مسأله جعل مولی، مسأله غرض مولی، مسأله وقوع در مفسده بواسطه اباحه، یا مسأله فوت مصلحت بواسطه اباحه، باید حل شود.

البته برای حل عویصه راه های مختلفی ارائه شده است.

حال مرحوم صدر می فرماید: اگر ما توانستیم راهی که در جمع بین حکم ظاهری و واقعی می زنیم را در علم اجمالی پیاده کنیم، علم اجمالی مقتضی است چون در این صورت معنایش این است که در علم اجمالی هم می تواند حکم واقعی باشد هم حکم ظاهری بر خلاف واقعی، اما اگر علم اجمالی علت تام باشد جعل حکم ظاهری معنا ندارد بلکه جعل حکم ظاهری جائی است که طریق ما به واقع مقتضی باشد و شرع مقدس خلاف آن حکمی بیاورد و جعل مرخص کند و ما بتوانیم بین این دو حکم جمع کنیم، اما در علم تفصیلی جعل مرخص مشکل تناقض را به دنبال دارد.

مرحوم صدر می فرماید: مسلکی که ما در جمع بین حکم ظاهری و واقعی داریم، در علم اجمالی هم قابل تصور است، لذا علم اجمالی مقتضی است.

سؤال: طریق مرحوم صدر در جمع بین حکم ظاهری و واقعی چیست؟

ایشان می فرماید: احکام ظاهری و احکام واقعی منافی هم نیستند که بگوئیم حکم واقعی غرض مولی را تأمین می کند و حکم ظاهری غرض مولی را از بین می برد یا این که بگوئیم حکم واقعی دارای مصلحت باشد و حکم ظاهری دارای مفسده باشد. چون مبادی و علت و ملاک جعل حکم واقعی و ظاهری هر دو در راستای تأمین هدف مولی است. به قول مرحوم صدر اعتبار هم خفیف المؤمنه است؛ یعنی قانونگذار اگر ببیند حکم وجوب غرضش را تأمین می کند، جعل وجوب می کند و اگر ببیند اباحه غرضش را تأمین می کند، جعل اباحه می کند و اگر ببیند در واقع باید جعل وجوب کند و در ظاهر جعل اباحه کند تا غرضش تأمین شود، همین را اعتبار می کند؛ چون اعتبار خفیف المؤمنه است؛ یعنی تابع اغراض مولی است البته این که گوئیم خفیف المؤمنه است نه این که ملاک ندارد چون شارع حکیم است و طبق ملاکات عمل می کند. اشکالی ندارد خداوند حکمی را جعل کند ولی اگر به عده ای نرسید بخاطر جهل و غفلت آنها یک حکم ظاهری برایشان جعل شود که البته هر دو حکم مصلحت دارد که مثلاً مصلحت حکم ظاهری رفع سرگردانی در غالب برائت یا استیفاء واقع در غالب احتیاط می باشد. با این نگاه نمی توانیم بگوئیم این دو حکم، جدا از هم هستند. پس اشکالی ندارد شارع لمصلحه اهم حکم ظاهری ترخیص را جعل کند.

حال در شبهه بدویه با این بیان که گفتیم این دو حکم در راستای هم در تأمین اغراض مولی هستند، بین حکم واقعی و جعل مرخص مشکلی وجود ندارد. ثمره اش هم این است که حکم واقعی برای عالم باشد و مصلحت اهم اقتضاء جعل حکم ظاهری

در راستای تأمین غرض مولی برای جاهل را داشته باشد.

همانطور که در مورد شبهه مقرون بعلم الاجمالي در غير محصوره حکم ظاهري در راستای تأمین هدف مولی منتهی یک هدف اهم جعل شده است و حکم واقعی هم برای عالمين می باشد. و همچنین در شبهه محصوره حکمی برای عالم بعلم التفصیلي جعل می شود، ولی نسبت به عالم به علم اجمالی بفرماید: نسبت به دو طرف شبهه برائت جاری کن.

کلام مرحوم صدر

ایشان در ضمن یک سوال و جواب را طرح می کنند:

و دعوی: وقوع التضاد بين الحكم الواقعي الإلزامي المعلوم بالإجمال و الحكم الظاهري الترخیصي في تمام الأطراف بلحاظ مرحلة التنجز و الامتثال حينئذ لأن الإلزام المعلوم بالإجمال منجز بالعلم فيقتضي الامتثال و هو ينافي الترخیص في تمام الأطراف. بين حکم واقعی معلوم بالجمال یا حکم ظاهر یترخیصی تضاد وجود دارد به لحاظ مرتبه تنجز و امتثال چون مکلف عالم شده این جا نجاست وجود دارد و لذا باید اجتناب کند، از آن طرف شارع گوید: کل شی لک حلال حتی تعرف منه بعینه مدفوعة: بما سوف يأتي في مناقشة مدرسة المحقق النائيني (قده) من ان الحكم العقلي بالتنجز في موارد العلم الإجمالي كحكمه به في موارد الشك البدوي بناء على مسلکنا معلق على عدم ورود الترخیص الشرعي و ليس حکما منجزا فبورود الترخیص الشرعي يرتفع موضوع التنجز للإلزام الواقعي المعلوم بالإجمال و معه لا تضاد. (بحوث في علم الأصول ؛ ج 4 ؛ ص 151) ایشان می گوید: داوری عقل به تنجز مثل حکم عقل در موارد شبهه بدويه طبق مسلک حق الطاعة، معلق است به عدم ورود ترخیص شرعی و با ورود ترخیص موضوع تنجز برای الزامی که با علم اجمالی معلوم شده است مرتفع می شود. بعبارت دیگر آقایان قانونی دارند که بین منجز و معلق تنافی نیست. اگر جائی معلق داریم و قیدش محقق نشود با مطلق تنافی ندارد؛ لذا بین حرام و مستحب، واجب و مکروه هیچ موقع درگیری نیست. بین ما فيه الاقتضاء و ما ليس له الاقتضاء تنافی نیست.

حال در این جا که علم اجمالی به حکم الهی داریم، عقل اطاعت از شارع را معلق بر عدم ورود مرخص از ناحیه شارع می داند چون خود شارع این گونه خواسته است. البته ایشان نمی گوید: شارع مرخص آورده است، بلکه گویند امکان آوردن مرخص است و بحث در امکان است نه در وقوع.

نتیجه این که ایشان می فرماید: علم اجمالی مقتضی است به همین علت مرتبه حکم ظاهري محفوظ است ؛ لذا جعل مرخص ممکن است.

نقد کلام مرحوم صدر

ایشان یک مفروضاتی در کلامشان دارند که اتفاقا همان ها محل بحث است و مدعی را در غالب دلیل بیان می کند که این نوعی مغالطه است.

ایشان فرمود: احکام ظاهري مبادی مستقل از احکام واقعی ندارد و احکام ظاهري بر طبق ملاک اهم است و آمدن حکم ظاهري ناقض غرض مولی نیست.

درمقابل مرحوم عراقی و مرحوم اصفهانی و... می گویند: وقتی عالم به حکمی فعلی الهی شدیم هر گونه جعل مرخص بدون مبدأ است. چون حکم مبداء و ملاک می خواهد و اگر برخلاف غرض مولی باشد ناقض غرض مولی است.

یکی ادعا می کند: ملاک دارد و دیگری ادعا می کند: ملاک ندارد، یکی می گوید حکم ظاهري اهم است دیگری ادعا می کند مهم تر از حکم واقعی حکمی نداریم، یکی ادعا می کند ترخیص ناقض غرض است و دیگری ادعای خلاف آن را دارد.

مرحوم صدر فرمود: حکم عقل به اطاعت در علم اجمالی می تواند معلق به عدم ورود مرخص شرعی باشد، ولی قائلین به علیت تامه گویند: نمی تواند معلق باشد یا مثلا شیخ عبد الکریم گوید: نسبت به مخالفت قطعیه نمی شود ولی نسبت به موافقت قطعیه آمدن مرخص امکان دارد.

مرحوم صدر باید راهی را برونند که امکان ترخیص را ثابت کند نه این که راهی را برونند که ادعای ترخیص را بیان کند.

الحمد لله رب العالمين